

تپه‌ی پشت فرودگاه؛ استقراری نیمه‌یکجانشین فصلی از دوره‌ی نوسنگی جدید در کرانه‌ی شرقی زاگرس مرکزی - دشت ملایر*

خلیل‌الله بیک‌محمدی^I، رضا رضالو^{II}، بهروز افخمی^{III}، اردشیر جوانمردزاده^{III}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2018.16384.1747

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۴

(از ص ۶۳ تا ۸۲)

چکیده

دشت‌های میان‌کوهی دامنه‌های مختلف رشته کوه الوند، و به‌طور اخص -پسکرانه‌های دشت ملایر-؛ از مستعدترین مناطق شرق زاگرس مرکزی ست که همواره مورد توجه جوامع مختلف انسانی بوده و از پتانسیل بالایی جهت مکان‌گزینی زیستگاه‌ها و استقرارگاه‌های جوامع اولیه برخوردار بوده است. برخلاف سایر نواحی زاگرس مرکزی که مطالعات باستان‌شناسی بیشتری در آن صورت‌گرفته، دشت ملایر از این حیث ناشناخته‌تر است؛ بنابراین، پروژه‌ی کاوش باستان‌شناختی تپه‌ی «پشت فرودگاه»، برای نخستین بار با اهداف و ضرورت بررسی و آشکارسازی تحولات نوسنگی جدید این حوزه صورت‌پذیرفت. این تپه، یکی از محوطه‌هایی ست که با نهشته‌های ضخیم خاکستر، انواع سفال خشن پوک و منقوش، حجم زیاد استخوان‌های بزسانان و هم‌چنین تعداد زیاد سردوک، استقرار نیمه‌یکجانشین فصلی از نوسنگی جدید را نمایان ساخته است. در پژوهش پیش‌رو، ضمن بررسی الگوی معیشت جوامع ساکن در این محوطه؛ در پی پاسخ به پرسش -علل حضور فصلی جوامع کوچ‌رو با الگوی معیشت رمة‌داری نوسنگی جدید در دشت ملایر و چگونگی (مبدأ و مقصد) حرکت آنان (؟)-، مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت. (که) با فرض وجود «راه‌آیل‌ها»، «مراتع غنی» و «منابع آبی» دشت ملایر در حوضه‌ی رودخانه‌ی حرم‌رود، در مسیر کریدورهای مناطق هم‌جوار در دشت‌های میان‌کوهی کرمانشاه و لرستان، قابلیت طرح می‌یابد. روش پژوهش، براساس روش تاریخی-تحلیلی با رویکرد مطالعات میدانی از نتایج حاصله‌ی کاوش تپه‌ی پشت فرودگاه و مبتنی بر نظریات راجع به جوامع نیمه‌یکجانشین خواهد بود. نتایج پژوهش از دو منظر قابل بحث هستند؛ نخست، «مراتع و آب غنی» که دشت ملایر از این منظر مساعد و در نحوه‌ی حضور و گسترش استقرارها اثرگذار بوده است؛ دوم، «راه‌ها» (راه‌آیل‌ها) که دشت ملایر به‌عنوان کریدور مواصلاتی محوطه‌های نوسنگی جدید و جوامع کوچ‌رو در نواحی هم‌جوار خود بوده که تأثیر بسزایی در شکل‌یابی و مکان‌گزینی محوطه‌ها داشته است؛ به‌نحوی که استقرارهای نوسنگی جدید دشت ملایر در حوضه‌ی رودخانه‌ی حرم‌رود و راه‌های ارتباطی به‌صورت خطی و خوشه‌ای شکل‌گرفته‌اند، که چنین‌کنش و رویکردی برگرفته از رفتارهای محیطی جوامع نیمه‌یکجانشین بوده است.

کلیدواژگان: نوسنگی جدید، جوامع نیمه‌یکجانشین، دشت ملایر، تپه‌ی پشت فرودگاه، یافته‌های فرهنگی.

I. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ دانشگاه محقق‌اردبیلی (نویسنده‌ی مسئول).

Khalil_bm@yahoo.com

II. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق‌اردبیلی.

III. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق‌اردبیلی.

*. مقاله‌ی حاضر دستاورد پروژه‌ی کاوش تپه‌ی «پشت فرودگاه» است که به‌سرپرستی خلیل‌الله بیک‌محمدی در بهار ۱۳۹۶ انجام شده و مستخرج از رساله‌ی دکترای وی، تحت‌عنوان: «گاهنگاری و تبیین تحولات نوسنگی جدید در دشت‌های میان‌کوهی شرق زاگرس مرکزی (مبتنی بر کاوش تپه‌ی «پشت فرودگاه» در دشت ملایر)»، در گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق‌اردبیلی با راهنمایی: دکتر رضا رضالو و دکتر بهروز افخمی؛ و مشاوره‌ی دکتر اردشیر جوانمردزاده، نگارش و تدوین شده است.

مقدمه

در یک تقسیم‌بندی جامع، جوامع انسانی مختلف در دو گروه جوامع کوچ‌رو (رونده و نیمه‌متحرک / نیمه‌یکجانشین) و جوامع یکجانشین (آرمنده) جای می‌گیرند؛ از گفتاری دیگر، تکوین (ظهور و افول) جوامع انسانی همواره از مبادی جوامع رونده صورت پذیرفته است. از منظر دیگر، مهم‌ترین اصل حاکم بر چگونگی شکل‌گیری جوامع مختلف، ماهیت «نظام اقتصادی» آن جوامع بوده است که ابتدا باید شکل غالب «معاش اجتماعی» (آن جوامع) مورد توجه قرار گیرد؛ در چنین رهیافتی، در مطالعه‌ی جوامع مختلف انسانی مقدمتاً باید ماهیت «نظام اجتماعی-اقتصادی» حاکم بر آن مورد توجه قرار گیرد و باید دانست که تحول مزبور در وجه غالب «اجتماعی» بوده یا در وجه غالب «اقتصادی». در این میان، در جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین - قالب اجتماعات - برپایه‌ی پویایی و تحرک اجتماعی و اقتصاد معیشت رمه‌داری شکل گرفته است (اذکائی، ۱۳۸۹: ۴۱۴-۴۱۱).

حیات اجتماعی زاگرس مرکزی از دیرباز به مانند دیگر مناطق آن، متأثر از روابط متقابل جغرافیای پیرامون خود بوده است و در این میان به واسطه‌ی شرایط زیست‌محیطی، جوامع کوچ‌رو نقش بارز و تعیین‌کننده در سرنوشت اجتماعی و اقتصادی آن داشته است. پهنه‌ی وسیعی از این اقلیم (زاگرس مرکزی) همواره قلمرو زیست و فعالیت جوامع رونده و نیمه‌یکجانشین بوده است که در حال حاضر نیز کمابیش این وضعیت پویایی و تحرک ادامه دارد. با نگاهی وسیع، بخش اعظم قلمرو زاگرس مرکزی از دیرباز فضای زیستی مشترک جوامع یکجانشین (روستایی)، و کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین بوده؛ و بخش دیگر نیز مستقلاً متعلق به زیست‌بوم‌های جوامع کوچ‌رو بوده است و همواره ارتباط، دادوستد و برهم‌کنش‌های فرهنگی بین جوامع یکجانشین با جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین در اقلیم‌های مشترک، برقرار بوده است. اما قلمرو اقوام کوچ‌رو نیز به صورت موقت، پیوسته جهت «ماندگاه»‌های فصلی مورد استفاده بوده است؛ به گونه‌ای که از این نوع ماندگاه‌ها، به عنوان قلمرو بیلاقی (در فصول گرم) یا قشلاقی (در فصول سرد) با گونه‌ی -جوامع نیمه‌یکجانشین فصلی شبان‌پیشه- یاد می‌شود.

از آن‌جا که اساس و ریشه‌ی پدیده‌ی کوچ (جوامع رونده) رابطه‌ی مستقیم با زیست‌محیط دارد، ضروری است که ابتدا کوچ‌روی و مطالعه‌ی جوامع آن، برپایه‌ی جغرافیا صورت پذیرد؛ زیرا در چنین رویکردی از الگوی زیست‌انسان‌هایی که در واقع درک و شناخت محیط طبیعی و هماهنگی انسان با آن توأم بوده است، کاملاً نقش تعاملی پدیده‌های طبیعی محیط و پدیده‌های انسانی، از جمله نیاز انسان به تحرک و جابه‌جایی، فعالیت مبتنی بر برداشت‌های طبیعی به مانند -رمه‌داری و دیگر فعالیت‌ها- یک نوع هماهنگی سازگاری بین انسان و طبیعت ایجاد می‌گردد که -علم جغرافیا- پاسخ‌گوی آن است (آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۳).

بدون تردید، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پرابهام‌ترین ادوار مختلف نوسنگی حوزه‌های جغرافیایی نواحی شرقی زاگرس مرکزی، دامنه‌های مختلف رشته کوه الوند و به ویژه دامنه‌های جنوبی آن، یعنی -پست‌کرانه‌های میان‌کوهی ملایر- است که امروزه با اندکی تسامح، می‌توان آن را «دشت بزرگ ملایر» نامید. بررسی سطحی محوطه‌های

نوسنگی جدید و اطلاعات به دست آمده از کاوش و یافته‌های باستان‌شناسی، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این حوزه‌ی جغرافیایی در ادوار مختلف نوسنگی جدید و پس از آن است. یکی از مهم‌ترین محوطه‌های نوسنگی جدید دشت ملایر تیپ‌ی «پشت فرودگاه» است که با توجه به موقعیت جغرافیایی و شباهت یافته‌های باستان‌شناسی و هم‌افق بودن این محوطه با سایر محوطه‌های دیگر زاگرس مرکزی، خود بخش دیگری از اهمیت این تیپ در برهم‌کنش‌های فرهنگی از ادوار واپسین دوران نوسنگی در نواحی شرقی زاگرس مرکزی خواهد بود.

اهداف و ضرورت: شناخت جایگاه و اهمیت تیپ‌ی پشت فرودگاه با توجه به یافته‌های به دست آمده از کاوش باستان‌شناختی آن، و قرار دادن این محوطه به عنوان یکی از ماندگاه‌های فصلی در تحولات نوسنگی جدید شرق زاگرس مرکزی و دشت ملایر، مهم‌ترین اهداف تحقیق پیش‌روست. پژوهش حاضر از این منظر حائز اهمیت است که به دلیل کمبود اطلاعات باستان‌شناسی در کرانه‌های شرقی زاگرس مرکزی و به‌ویژه دشت ملایر که تا پیش از کاوش این محوطه، استناد به یافته‌های سطحی در این حوزه بوده است (Howell, 1979؛ بختیاری، ۱۳۸۷)؛ می‌تواند به عنوان -افقی نو- در مطالعات باستان‌شناسی حوزه‌ی فرهنگی یاد شده، مطرح گردد. بنابراین، پروژه‌ی کاوش باستان‌شناختی تیپ‌ی پشت فرودگاه برای نخستین بار با اهداف و ضرورت بررسی و آشکارسازی تحولات نوسنگی جدید بخش دیگری از شرق زاگرس مرکزی و دشت ملایر صورت پذیرفت (بیک محمدی، ۱۳۹۶)؛ که آثاری از ادوار واپسین و متأخر نوسنگی باسفال با سه سنت سفالی قابل تفکیک، استقرار و ماندگاه نیمه‌یکجانشین فصلی را آشکار ساخته است.

پرسش و فرضیات: از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر، می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد؛ (پرسش اصلی): علل حضور فصلی جوامع کوچ‌رو با الگوی معیشت رمه‌داری نوسنگی جدید در دشت ملایر و سیر چگونگی (مبدأ و مقصد) حرکتی آنان چیست؟ (پرسش‌های فرعی): تیپ‌ی پشت فرودگاه از منظر ارتباطات فرهنگی، دارای وجه افتراق و اشتراک با کدامیک از محوطه‌های نوسنگی جدید زاگرس مرکزی است؟ این محوطه در مطالعات و ادبیات باستان‌شناسی شرق زاگرس مرکزی از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است؟ به‌علاوه، آیا تیپ‌ی پشت فرودگاه را می‌توان یکی از محوطه‌های نوسنگی باسفال با استقرار و ماندگاه فصلی نیمه‌یکجانشین شبان‌پیشه به عنوان حلقه‌ی اتصال‌دهنده‌ی نواحی شمالی و جنوبی شرقی زاگرس مرکزی مطرح کرد؟

در راستای پاسخ به پرسش‌های مذکور و با استناد به یافته‌های باستان‌شناختی تیپ‌ی پشت فرودگاه، می‌توان با وجود «راه‌ایل‌ها»، «مراتع غنی» و «منابع آبی» سرشار حوضه‌ی رودخانه‌ی حرم‌رود در دشت ملایر، در مسیر ارتباطی مناطق هم‌جوار دشت‌های میان‌کوهی کرمانشاه و لرستان، با قرارگیری و مجاورت و هم‌افق بودن این محوطه با سایر محوطه‌های نواحی شرقی زاگرس مرکزی، مانند قلاگپ و گوران (در لرستان)، و سه‌گابی، سیاه‌بید و سراب (در کرمانشاه) را یکی از ماندگاه‌های نوسنگی جدید، مفروض دانست. اگر چنین باشد، با توجه به کمبود اطلاعات باستان‌شناسی

از نحوه‌ی گسترش استقرارهای نوسنگی در حوزه‌ی جغرافیایی شرق زاگرس مرکزی و باعنایت به جایگاه تپه‌ی پشت فرودگاه و یافته‌های باستان‌شناختی آن، می‌توان از این محوطه به‌عنوان یکی از استقرارهای مهم نوسنگی جدید نام برد. به نظر می‌رسد که یافته‌های این محوطه می‌تواند چشم‌انداز روشن‌تری از چگونگی تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نیز تبدلات و رشد و گسترش فرهنگ‌های دوره‌ی نوسنگی در دامنه‌های جنوبی رشته کوه الوند در کرانه‌ی شرقی زاگرس مرکزی را روشن سازد؛ چراکه دشت ملایر همواره به‌عنوان کریدور ارتباطی نواحی شمالی و جنوبی، شرق زاگرس مرکزی (کرمانشاه به سمت لرستان و ایلام) نقش بسزایی را ایفا نموده است.

روش پژوهش: روش پژوهش گفتار حاضر، مبتنی بر روش تاریخی-تحلیلی با رویکرد مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای از نتایج حاصله‌ی کاوش در محوطه‌ی پشت فرودگاه و با بهره‌مندی از تحلیل‌های فضایی GIS (در تولید نقشه و تحلیل راه‌آیل‌ها)، مبتنی بر نظریات راجع به جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین در قیاس با سایر محوطه‌های هم‌عصر خود در حوزه‌ی جغرافیایی نواحی مختلف شرقی زاگرس مرکزی خواهد بود. به‌گونه‌ای که ابتدا به تبیین مبانی نظری، اوضاع جغرافیایی حوزه‌ی مورد مطالعه پرداخته؛ سپس به بررسی یافته‌های کاوش با شرح ویژگی‌های شناخت زیست‌بوم و مطالعه‌ی وضع موجود اقلیمی و زیستی مؤثر بر وضعیت محوطه، بررسی ویژگی استقرارهای نوسنگی جدید در طول هزاره‌ی ۶ ق.م. دشت‌های زاگرس مرکزی (در تپه‌های سراب، سه‌گابی، گوران، قلاگپ و...) و ارتباط آن‌ها با دشت ملایر و تپه‌ی پشت فرودگاه، و در نهایت‌گنش و رویکرد رفتارهای محیطی جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین در این حوزه‌ی جغرافیایی به بحث گذارده خواهد شد.

پیشینه‌ی پژوهش

تا حدود ۷۰ سال پیش در ایران و زاگرس مرکزی، در مورد تحولات روستانشینی آغازین، کمبود اطلاعات وسیعی وجود داشت، تا این‌که «رابرت بریدوود» از مؤسسه‌ی «شرق‌شناسی شیکاگو» وارد این منطقه شد و با بررسی و مطالعات باستان‌شناسی خود اولین پژوهش‌ها را آغاز کرد. یکی از مهم‌ترین مطالعات وی، متمرکز در غرب ایران و کرمانشاه، به‌ویژه در دشت‌های میان‌کوهی اطراف آن بود (Braidwood, 1960). پس از بریدوود، باستان‌شناسان دیگری طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ م. مانند «مورتسن» و «اسمیت» (Mortensen, 1974; Smith, 1967) م. ۱۹۷۷، «لوین» (Levine, 1974) و دیگران، مطالعات دیگر زاگرس مرکزی را ادامه دادند و نتایج آن، کشف تپه‌هایی از جوامع نخستین انسانی (از ادوار مختلف نوسنگی) از جمله تپه‌های آسیاب، گنج‌دره، سراب و مانند آن بوده است؛ بریدوود در سال ۱۹۶۰ م.، در محوطه‌های اطراف کرمانشاه از جمله سراب، سیاه‌بید و... گمانه‌زنی کرد (Braidwood, 1960)؛ سپس کاوش‌های تپه‌ی عبدالحسین (Pullar, 1990)، گنج‌دره (Smith, 1967) و گوران (Mortensen, 1963) آغاز شدند. «مورتسن» در سال ۱۹۶۳ م. در تپه گوران به کاوش پرداخت و لایه‌های نوسنگی با سفال و بی‌سفال را شناسایی نمود (Ibid). «لوین»، در سال ۱۹۷۵ م. به کاوش در برخی از محوطه‌ها، مانند سراب پرداخت (Levine, 1976; Levine & Mc-

(Donald, 1977). اما دور جدید مطالعات در شناسایی تحولات نوسنگی و به‌طور خاص نوسنگی جدید زاگرس مرکزی و نواحی شرقی آن در سال‌های اخیر صورت‌گرفته است که می‌توان به مطالعه‌ی دشت زبیری و شناسایی محوطه‌هایی از نوسنگی جدید در اسلام‌آباد غرب - کرمانشاه (بیگ محمدپور، ۱۳۸۴؛ رزمپوش، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰؛ رزمپوش و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷-۴۶)؛ شناسایی و معرفی محوطه‌های «ورگر» و «نازلیان» و حضور آثاری از دوره‌ی نوسنگی جدید از نوع سفال‌گونه‌ی سراب در دشت بیستون (محمدی‌قصریان، ۱۳۹۱: ۳۴-۴۶)؛ شناسایی و معرفی نوسنگی جدید از آثار سطحی تپه‌ی رواهل در خرم‌آباد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰؛ بهرامی و فاضلی‌نشلی، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۳)، آثار دوره‌ی نوسنگی جدید از تپه‌ی ده‌حاجی در دشت بروجرد (برنیک و پولاک، ۱۳۸۰) و مطالعه‌ی تپه‌ی قلاگپ و ارائه‌ی نتایج جدید از نوسنگی جدید شرق زاگرس مرکزی در ازنا - لرستان (عبداله‌ی و سرداری‌زارچی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۳۸؛ عبداله‌ی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷-۸۳)، یاد کرد.

اما در حوزه‌ی جغرافیایی مورد مطالعه (شهرستان و دشت ملایر)، پژوهش‌های مختلف و متعددی در زمینه‌ی شناخت و گاهنگاری فرهنگ‌های مختلف، طی چندین دهه‌های اخیر توسط باستان‌شناسان صورت‌گرفته که بررسی‌ها و کاوش‌های مختلفی را دربر دارد؛ که می‌توان به بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی مؤسسه‌ی «ایران‌شناسی بریتانیا» به سرپرستی «دیوید استروناخ» در پروژه‌ی تپه نوشیجان اشاره کرد. در این مطالعات، استروناخ بعد از شناسایی تپه‌ی نوشیجان در سال ۱۹۶۵ م.، ابتدا اقدام به کاوش گسترده‌ی این تپه در پنج فصل، از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۸ م. (Stronach, 1969) کرد و سپس به بررسی و شناسایی دشت ملایر، توسط کارشناسان همراه خود (زولایند هاول) پرداخت که با شناسایی ۲۷۰ محوطه، به حضور آثاری از هزاره‌ی ۶ ق. م. تا دوران اسلامی دست پیدا کردند (Howell, 1979: 156). در ادامه به سال ۱۳۴۹ ه. ش. کاوش‌هایی در تپه‌ی پری انجام گرفت (معصومی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)، بررسی و مطالعه‌ی مجدد تپه‌ی گوراب در سال ۱۳۵۳ (کبیری، ۱۳۵۳) و سپس در سال ۱۳۸۵ مطالعات آن (خاکسار، ۱۳۸۵) ادامه یافت؛ کاوش در محوطه‌ی گونسپان در حوضه‌ی آبریز سد کلان در ۶ فصل انجام شد و شواهدی از لایه‌های اسلامی، اشکانی و عصر آهن را آشکار ساخت (رضوانی، ۱۳۸۶ ب)؛ گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم و لایه‌نگاری تپه‌ی پری در سال ۱۳۸۴ (باباپیری، ۱۳۸۴) انجام گرفت؛ در بررسی حوضه‌ی آبریز سد کلان (رضوانی، ۱۳۸۶ الف)، «کوروش روستایی» محوطه‌ی شط‌غیله را کاوش کرد (روستایی، ۱۳۸۶؛ روستایی و آزادی، ۱۳۹۶)؛ گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم تپه‌ی انوج به سرپرستی «ذبیح‌الله بختیاری» (بختیاری، ۱۳۹۱) انجام گرفت. هم‌چنین بررسی و شناسایی آثار باستانی بخش‌های: مرکزی و جوکار، شهرستان ملایر به سرپرستی «رضا نظری‌ارشد» (نظری‌ارشد، ۱۳۸۶)؛ بخش سامن، به سرپرستی «ذبیح‌الله بختیاری» (بختیاری، ۱۳۸۷)؛ و بخش زند به سرپرستی «محسن جانجان» (جانجان، ۱۳۹۱) صورت‌پذیرفته است. همان‌گونه که اشاراتی شد، نتایج حاصله‌ی پیشینه‌ی فعالیت‌های مذکور، متمرکز به محوطه‌هایی از دوره‌ی مس‌وسنگ تا دوران اسلامی بوده و تاکنون تنها اطلاعات از دوران نوسنگی جدید

دشت ملایر معطوف به گزارش یافته‌های سطحی بوده است (Howell, 1979: 156؛ بختیاری، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۹۷) که فقدان و عدم مطالعات هدفمند در این باره مشهود است.

مبانی نظری: جوامع نیمه یکجانشین / نیمه متحرک در دشت ملایر

«کوچ نشینی»، عبارتست از حرکت منظم سالانه یا فصلی قوم یا قبیله‌ای که در ارتباط مستقیم با عوامل محیطی و شرایط انسانی-اجتماعی، جهت ارتزاق خود انجام می‌دهند؛ از نگاهی دیگر، کوچ نشینی نوعی از زندگی را دربر دارد که در آن، انسان‌ها از راه پرورش حیوانات-معمولاً با برخورداری از فرآورده‌های محیطی، زیست کرده- و در پی چراگاه‌های طبیعی همواره از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۱۱؛ آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۳).

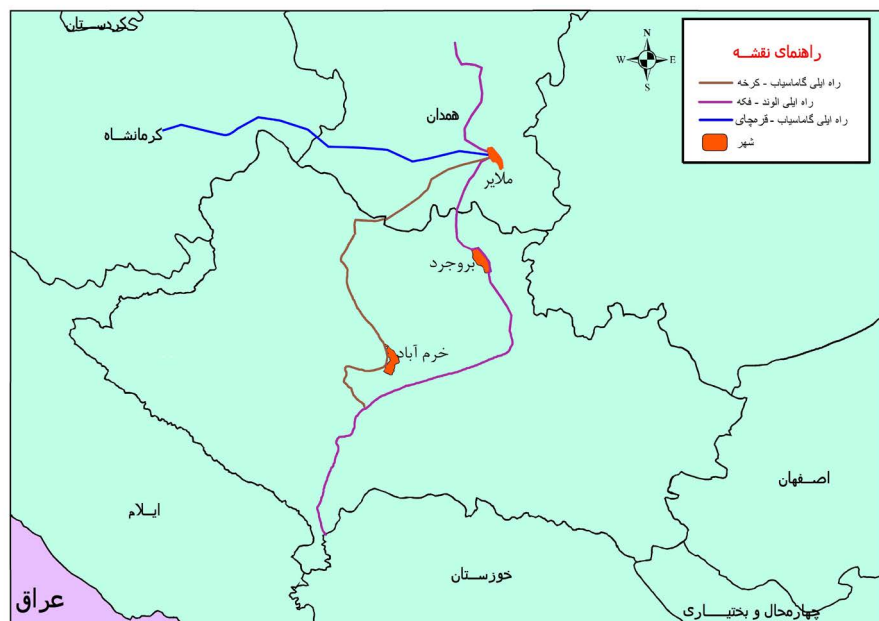
کوچ، دو گونه است؛ کوچ «افقی» و «عمودی». در کوچ افقی، جوامع کوچ‌رو دام خود را در زمین‌های کم‌ارتفاع و پست در جهت افقی و همواره با استمرار در جستجوی مراتع، حرکت می‌دهند. در کوچ عمودی، جوامع کوچ‌رو در یک محل مشخص پست در دامنه‌ی دشت‌های میان‌کوهی با نام «قُرُق / ماندگاه» مستقر و سپس دام به ارتفاعات گسیل شده و از مراتع دامنه‌های مرتفع به صورت صعودی و نزولی جهت ارتزاق، استفاده می‌شود (همان: ۸-۷) که این نوع جوامع را می‌توان -جوامع نیمه یکجانشین فصلی شبان‌پیشه- نامید. در کوچ افقی استقرارها به صورت موقت و محدود و بدون بقایای قابل ملاحظه‌ی انسانی و حیوانی در ماندگاه‌های آنان رُخ می‌دهد؛ اما در کوچ عمودی، حرکت در پهنه‌های صعودی و نزولی ارتفاعات رُخ داده و دامنه‌ی حرکت محدود است و استقرارها به صورت فصلی و با بقایای قابل ملاحظه‌ی انسانی و حیوانی در ماندگاه‌های آنان به جا می‌ماند و در چنین شرایطی، زیستگاه‌هایی با نهشته‌های کم در زمان استقرار به وجود می‌آید که منتج به پدیدار شدن محوطه‌های پشته‌ای و کم‌ارتفاع بدون سازه‌های معماری و انبوهی از استخوان، توده‌های گسترده‌ای از خاکسترو بقایای اجاق و آثار فرهنگی مرتبط با جوامع نیمه یکجانشین دامدار، مانند پس‌مانده‌های حیوانی می‌شود که محوطه‌هایی مانند: تپه سراب در کرمانشاه، تپه توله‌ای در خوزستان، تپه گوران در لرستان و تپه‌ی پشت فرودگاه در دشت ملایر، از ماندگاه‌های چنین گُنش و رفتارهای محیطی جوامع نیمه یکجانشین فصلی بوده است.

اما، دامنه‌های شرقی زاگرس مرکزی همواره شاهد حضور جوامع مختلف نیمه یکجانشین بوده است؛ به طوری که شرایط اقلیمی نواحی مختلف دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه الوند -بالأخص در نهاوند و ملایر- زمینه‌ی مناسبی جهت حضور و عبور عشایر و ایل‌های مختلفی از استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان و خوزستان را مهیا ساخته است که معروف‌ترین آن‌ها را می‌توان به ایل‌های ترکاشوند، تُرک، یارم طاقلو، حسنونند و طایفه‌های مستقل دیگر که نیمه یکجانشین هستند، اشاره کرد. کوچ‌هایی که در منطقه‌ی ملایر صورت می‌پذیرد، عمدتاً مشترک و از گونه‌ی کوچ عمودی هستند؛ اما از نوع کوچ افقی نیز در بین عشایر منطقه حضور دارند که با عبور از استان‌های جنوبی، یعنی خوزستان و لرستان به نهاوند و ملایر رسیده سپس به سمت سایر نواحی استان همدان (کبودرآهنگ، اسدآباد، و...) و کرمانشاه (هرسین، کنگاور و...) رهسپار می‌شوند.

عشایر وارد شده به منطقه‌ی ملایر و استان همدان، عموماً این نواحی را به‌عنوان بیلاق (در قُزُق / ماندگاه) خود در فصول گرما (اواسط بهار تا اوایل پاییز) انتخاب کرده و در فصل سرما به نواحی جنوبی و پست، مانند نواحی گرم کرمانشاه، ایلام و خوزستان بازمی‌گردند. ایل‌های نام‌برده دیرزمانی ست (به‌گواه و حضور محوطه‌های باستانی)، «ایل‌راه‌ها» را برای جهت آمدوشد خود، برگزیده‌اند و از مسیرهای مختلف وارد استان همدان (نهایوند، ملایر، اسدآباد، کبودرآهنگ و...) شده و در حواشی رودخانه‌هایی مانند حرم‌رود، گاماسی‌آو و... به حرکت خود ادامه می‌دهند که نام برخی از این ایل‌راه‌ها عبارتند از: ایل‌راه شله (که از نورآباد به لرستان و سپس نهایوند، ملایر، اسدآباد و توپسرکان منتهی و ختم می‌شود)؛ ایل‌راه گاماسی‌آو / تنگه‌ی گاماسی‌آو (که عشایر از سوی لرستان و تنگه‌های الوند رهسپار می‌شوند)، ایل‌راه تازناب / تنگه‌ی تازناب (که از مهم‌ترین ایل‌راه‌های نهایوند محسوب شده که عشایر از نواحی جنوب شرقی نهایوند و گرین وارد نهایوند و سپس ملایر و سایر نواحی استان همدان می‌شوند)، ایل‌راه دوراهی نهایوند-کنگاور (که عشایر از نواحی کرمانشاه و کنگاور وارد نهایوند شده و در فصول سرما برخی به سمت نواحی جنوبی در استان لرستان و خوزستان رهسپار و برخی دیگر به سمت نواحی گرمسیر کرمانشاه و ایلام حرکت می‌کنند)، ایل‌راه تاریک‌دره-هرسین (از دیگر ایل‌راه‌های نواحی مختلف کرمانشاه و غرب است که عشایر از آن نواحی وارد نهایوند و سپس به سمت ملایر، توپسرکان و دامنه‌های مختلف الوند در همدان شده و سپس در فصول سرما به قشلاق خود در استان‌های کرمانشاه، لرستان و خوزستان بازمی‌گردند)، (سراقی، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۸؛ آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۲۶).

اوضاع طبیعی و جغرافیای محدوده‌ی مورد مطالعه

شهرستان ملایر در ۴۸ درجه و ۴۹ دقیقه‌ی طول جغرافیایی، ۳۴ درجه و ۱۷ دقیقه‌ی

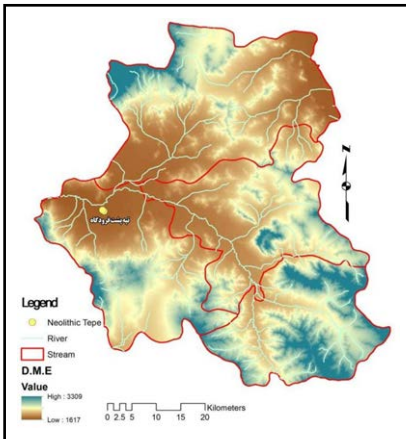


► نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی مهم‌ترین ایل‌راه‌های زاگرس مرکزی (راه‌ایل‌های مواصلاتی ملایر و استان همدان به لرستان و کرمانشاه)، (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

عرض جغرافیایی قرار دارد و از شمال به همدان، از شرق به اراک، از جنوب به بروجرد و از طرف غرب به شهرهای تویسرکان و نهاوند محدود شده است. ارتفاع متوسط این شهرستان از سطح آب‌های آزاد ۱۷۸۰ متر و در فاصله‌ی ۸۶ کیلومتر از همدان قرار دارد. پوشش گیاهی شهرستان ملایر از نوع استپ کوهپایه‌ای است. ملایر از نظر آب‌وهوایی، در مرز آب‌وهوای معتدل کوهستانی و نیمه‌بیابانی ایران قرار گرفته و خصوصیات هر دو نوع آب‌وهوا را داراست. متوسط بارندگی سالیانه‌ی آن به ۲۴۲/۲ میلی‌متر می‌رسد. دشت میان‌کوهی ملایر، معبر طبیعی بین دشت‌های میان‌کوهی لرستان، همدان و کرمانشاه با ویژگی‌ها و قابلیت‌های خاص اقلیمی خود، پتانسیل لازم شرایط مساعد زیست‌محیطی جهت استقرار جوامع انسانی را دربر دارد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۳-۷).

دشت ملایر، در حاشیه‌ی شرقی زاگرس مرکزی، دره‌های کم‌وسعت با رودها و نهرهایی جاری که عموماً از برف و باران فصول مرطوب سال تغذیه می‌شوند و در فصل تابستان که گیاهان نیاز به آب دارند، یا کاملاً خشک می‌شوند، یا آب آن‌ها به حداقل میزان آب‌دهی می‌رسند. مهم‌ترین رودخانه‌ی شهرستان ملایر، رودخانه‌ی «حرم‌رود» (حرم‌آباد) یا آب ملایر (از حوضه‌ی آب‌ریز گاماسی‌آو) است که سرشاخه‌های آن از کوه‌های راسوند اراک و کوه‌های جنوبی بخش زند (مانند: رودهای کلان، آردک‌لو، چشمه‌علی محمد) سرچشمه گرفته و پس از عبور از روستاهای این بخش و پیوستن شاخه‌هایی از اطراف آن به شهر ملایر می‌رسد و سپس در اطراف شهر نهاوند به رود گاماسی‌آو پیوسته و سرانجام به رود کرخه می‌ریزد (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۶-۳). این رودخانه از نظر طبقه‌بندی زمین‌شناسی در سرشاخه‌ها، جوان؛ در دشت، از نوع رودخانه‌های بالغ؛ و از نظر ریخت و شکل، عموماً مستقیم پیچان‌رودی است. و به لحاظ انتقال رسوب در طول مسیر باتوجه به شیب، رودخانه‌ی فرسایشی و رسوب‌گذار، و به لحاظ جریان در بالادست دائمی و در پایین دست فصلی است که به لحاظ بستر آبرفتی و بستر سیلابی در نقاطی از مسیر وسیع می‌گردد (آب منطقه، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

دشت ملایر از لحاظ ورودی، دارای ۳ مسیر دره‌ای و ورودی است؛ نخست، دشت نوشیجان و دره‌ی جوکار است که ملایر را به همدان متصل می‌کند. دوم، دره‌ی سامن است که با عبور از کنار کوه علمدار و نقاره‌خانه، کریدور ورودی نهاوند به بروجرد است (با گذر از کنار کوه سفیدکوه از نهاوند به همان مسیری منتهی می‌شود که سامن را به بروجرد می‌رساند و سپس با گذر از دشت میان‌کوهی نهاوند، هم‌سو با رودخانه‌ی گاماسی‌آو از پیروزان و هم‌جوار با کوه تاریخی طبل‌خانه به کرمانشاه می‌رسد). سوم، دره‌ای دیگر است که از سمت دیگر کوه علمدار و پس از گذشتن از کوه سَرده به گوراب، زنگنه و سپس به توره‌ی اراک می‌رسد [که به نوعی راه‌آیل‌های مواصلاتی این حوزه نیز به حساب می‌آیند]. دشت ملایر وسیع‌ترین دشت حوضه‌ی آبریز جنوبی است که در جنوب و جنوب‌شرقی استان همدان واقع شده است. مساحت حوضه‌ی آبریز آن بالغ بر ۲۹۶۵ کیلومتر مربع است که قسمت اعظم آن را شهرستان ملایر تشکیل می‌دهد و قسمت محدودی از آن در ابتدای جاده‌ی ملایر-تویسرکان است که از نظر تقسیمات کشوری جزو شهرستان تویسرکان محسوب شده و توسط رودخانه‌ی حرم‌رود زهکشی می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۹: ۵۷-۵).



▲ نقشه ۲. موقعیت جغرافیایی محوطه‌ی نوسنگی تپه‌ی «پشت فرودگاه» در دشت ملایر و حوضه‌ی رودخانه‌ی حرم‌آباد / حرم‌رود (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶).

تپه‌ی پشت فرودگاه

محوطه‌ی نوسنگی تپه‌ی پشت فرودگاه در ارتفاع ۱۶۸۰ متری از سطح آب‌های آزاد، به فاصله‌ی حدود ۲۰ کیلومتری از شهرستان ملایر، بخش سامن، دهستان حسین‌آباد ناظم (حرم‌آباد)، جنوب روستای دهنو، ۲ کیلومتری جنوب‌غربی روستای هزارجریب، پایین دست و جنوب روستای پلرتو و در فاصله‌ی ۲٫۵ کیلومتری شرق روستای میانزلان / میزلان و در اراضی زمین‌های روستای آرته‌بلاغ در زمین‌های مسطح از نوع رُسی با ترکیبات نمکی دشت شورکات (شوره‌زار) فاقد ارزش کشت و زراعت که بخشی از دشت بزرگ ملایر (نوشیجان) است، قرار دارد. رودخانه‌ی حرم‌رود از شمال تپه‌ی پشت فرودگاه و به فاصله‌ی حدود ۵۰۰ متری آن می‌گذرد (نقشه ۲؛ تصویر ۱).

گفتنی است، تپه در جوار «فرودگاه خاکی» به فاصله‌ی ۲۰۰ متری واقع شده که در گذشته جهت سم‌پاشی اراضی کشاورزی منطقه ایجاد شده است. جاده‌ی نوشیجان به آرزمان-نهماوند در حدود ۱۷۰۰ متری تپه عبور کرده و تنها راه دسترسی آسفالت به تپه‌ی مذکور بوده و در سال ۱۳۹۵ راه‌آهن ملایر-کرمانشاه نیز از فاصله‌ی حدود ۱۲۰ متری شمال تپه عبور کرده است؛ هم‌چنین در جنوب تپه، رودخانه‌ی فصلی کم‌عرض ناشی از سرازیر شدن آب قنات‌های ایجاد شده از اراضی روستای حسین‌آباد ناظم در سالیان پُرآب، قرار دارد. وسعت (عرصه‌ی) تپه براساس گمانه‌زنی‌های تعیین عرصه و حریم آن، ۵۰۰۰ متر مربع (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶) و با ارتفاع ۲٫۶ متر از زمین‌های اطراف به صورت پشته‌ای تراس‌مانند مشخص شده است.

نام تپه‌ی پشت فرودگاه (باکد اختصاری SN. 001)، توسط سرپرست بررسی بخش سامن (بختیاری، ۱۳۸۷: ۶۹) به این تپه اطلاق شده است؛ اما در بین مردم بومی منطقه، این تپه به دلیل نزدیکی به روستای میانزلان / میزلان، با نام «تپه‌ی میزلان» شناخته می‌شود (مصاحبه شونده: غلام یعقوبی، اردیبهشت ۱۳۹۶). تپه‌ی پشت فرودگاه در حوضچه‌ی مسطح میان‌کوهی دشت بزرگ ملایر (در نواحی نوشیجان) و بخش کوچکی از دشت شورکات که در شمال از سه‌راهی ملایر-نوشیجان آغاز شده و در جنوب تا روستای میانزلان و زیر اراضی کشاورزی حسین‌آباد ناظم و در غرب از روستای پلرتو و در شرق تا پایین دست اراضی روستای کلیل‌آباد محاط شده (در بین ارتفاعات کوه‌های: کوه چوکه سیف‌الله، دهلق، کمرزرد، ده‌سرخه و...) با وسعتی بالغ بر ۶۰۰ کیلومتر مربع قرار دارد. تپه‌ی پشت فرودگاه از منظر ریخت‌شناسی، تقریباً مدور و از هر



► تصویر ۱. نمایی از موقعیت تپه‌ی پشت فرودگاه در دشت شورکات و موقعیت آن نسبت به رودخانه حرم‌آباد (دید از بالای روستای هزارجریب (دید از شمال))، (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶).



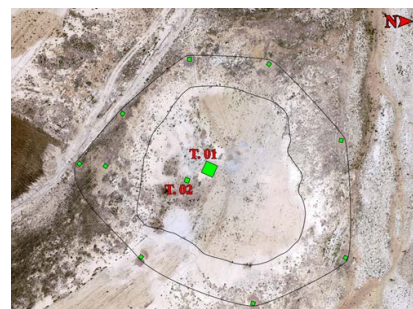
تصویر ۲. نمایی از تپه‌ی پشت فرودگاه (دید از غرب)، (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

چهار سو دارای شیب ملایم به سمت زمین‌های اطراف دارد (تصاویر ۲ و ۳). سطح و دامنه‌ی تپه به صورت پشته‌ای که شیب کمتری داشته، شخم خورده و به زیر کشت گندم دیم رفته است. این محوطه، اساساً از نوع محوطه‌های روباز دارای پراکندگی دست‌ساخته‌های سفال است. خاک محوطه نسبت به خاک محیط پیرامونش به رنگ سفید تیره است.

یافته‌های فرهنگی نوسنگی جدید تپه‌ی پشت فرودگاه

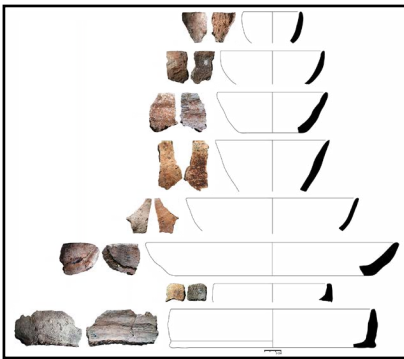
با توجه به اطلاعات بسیار اندک در مورد استقرارهای دوره‌ی نوسنگی در دشت ملایر، تپه‌ی پشت فرودگاه را می‌توان نخستین تپه‌ی کاوش شده‌ی متعلق به دوره‌ی نوسنگی با سنت‌های سفالی ساده و خشن، منقوش با نقش زایل‌شونده با شاموت گیاهی (کاه) و سفال‌های منقوش ظریف با شاموت کانی دانست. دستاورد کاوش از دو کارگاه (I و II) محوطه‌ی نوسنگی پشت فرودگاه، یک استقرار فصلی با معیشت دامداری مربوط به دوره‌ی نوسنگی جدید با ۳ فاز سنت سفالی (با ۲ فاز سنت سفال منقوش متفاوت از یکدیگر و یک فاز سفال ساده‌ی خشن پوک)، دوره‌ی انتقالی به مس‌وسنگ، و مس‌وسنگ قدیم را آشکار ساخته است.

مطالعه‌ی گونه‌های سفالی به دست آمده از محوطه، شباهت‌هایی را با محوطه‌های مناطق پست در دشت کرمانشاه (سراب) و لرستان (قلاگپ) را نشان می‌دهد. با توجه به این‌که بخشی از بیلاق‌نشینی کوچ‌نشینان امروزیین زاگرس مرکزی در همدان و دشت ملایر است؛ این منطقه به ظاهر در دوره‌ی نوسنگی و پس از آن نیز با توجه به لایه‌ها و نهشته‌های ضخیم دوره‌ی نوسنگی جدید (حدود ۸۰ سانتی‌متر) و دوره‌ی گذار (حدود ۴۰ سانتی‌متر) در محوطه‌ی پشت فرودگاه و دشت ملایر، ابتدا به عنوان استقرارهای فصلی و موقت مورد استفاده قرار گرفته (این نکته از عدم حضور آثار معماری در این محوطه و نهشته‌ی ضخیم استقراری با توده‌های خاکستر و حجم زیاد استخوان‌های حیوانی بزرگان و هم‌چنین تعداد زیاد سردوک، دریافت می‌شود) و سپس با توجه گسترش استقرارهای یکجانشینی از دوره‌ی مس‌وسنگ، این دشت نقش کریدوری بین مناطق شمالی زاگرس مرکزی در کرمانشاه و مناطق جنوبی زاگرس مرکزی در لرستان و ایلام ایفا کرده است. سایر محوطه‌های شناسایی شده‌ی دوره‌ی نوسنگی دشت ملایر در دامنه‌ی ارتفاعات و سطح دشت منتهی به مراتع و منابع آب قرار گرفته‌اند و تمامی ویژگی‌های ریخت‌شناختی استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی را دارا هستند و احتمالاً تنها در برخی محوطه‌ها شواهدی از تداوم استقرارها (مانند حسین‌آباد ناظم) دیده می‌شود. با کاوش در محوطه‌ی نوسنگی پشت فرودگاه ملایر مشخص شد که استقرار در این تپه و حتی دو تپه‌ی هم‌جوار خود (تپه‌ی کنار فرودگاه و کنار راه آهن، با توجه به هم‌گونی ویژگی مشابه تپه‌ی پشت فرودگاه)، دوره‌ی استقراری کوتاه مدت فصلی را داشته‌اند.



▲ تصویر ۳. نمایی از فراز تپه‌ی پشت فرودگاه (دید قائم)، (تصویربرداری هلی‌شات توسط همکاران آزمایشگاه دیجیتال گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا؛ مهندس موسیوند و شراره میرصغدری)، (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

همان‌گونه که اشاره شد، یافته‌های فرهنگی تیپ‌های پشت فرودگاه بیشترین هم‌پوشانی و تطابق را با یافته‌های فرهنگی تیپ‌های قلاگپ ازنا (عبداله‌ی و سرداری، ۱۳۹۲) را دارد. سفال‌های به دست آمده از محوطه‌ی نوسنگی تیپ‌های پشت فرودگاه نشان می‌دهد که این محوطه‌ها احتمالاً مربوط به چند مرحله‌ی فرهنگی دوره‌ی نوسنگی هستند. سفال نوسنگی تیپ‌های پشت فرودگاه با شباهت به سنت سفالی گوران (Mortensen, 1963) و قلاگپ (عبداله‌ی و سرداری زارچی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، شکل‌های ۶ و ۷ در لرستان؛ و سفال نوسنگی کرمانشاه همچون سه‌گابی C (Levine, 1974)، سیاه‌بید و سراب جدید (Levine & Young, 1987: 18) را نشان می‌دهد. فاز نخست نوسنگی تیپ‌های پشت فرودگاه سفال‌های بسیار پوک و شکننده هستند که به رنگ‌های نخودی و قهوه‌ای با شاموت گیاهی دیده می‌شوند (تصویر ۴). مغز تمامی سفال‌ها خاکستری تیره تا سیاه است. تمامی آن‌ها دست‌ساز و بافت شکننده‌ای دارند. میزان شاموت گیاهی به کار رفته در سفال بسیار زیاد است؛ به طوری که به خوبی در مقطع و سطح سفال بافت کاه و گیاهان خرد شده، دیده می‌شود. برخی از سفال‌ها پوشش قهوه‌ای و قرمز صیقلی دارند که اثر صیقل به شکل خطوط افقی و حتی اثر انگشت سفالگر بر سطح سفال دیده می‌شود؛ هم‌چنین سفال‌ها بسیار فرسوده و خورده شده هستند. در بین سفال‌های تیپ‌های پشت فرودگاه سفال نوسنگی منقوش نیز حضور دارند؛ سفال‌های منقوش با دو سنت سفال منقوش متفاوت، دارای نقوشی به رنگ قرمز یا آخرای زایل شونده و هم‌چنین سفال ظریف منقوش با نقش سیاه یا قهوه‌ای روی سطح خارجی سفال اجرا شده است (تصویر ۵). نقش مایه‌های تزئینی روی سفال‌های نخودی پشت فرودگاه مشبک و لانه‌زنبوری هستند که به دلیل زایل شدن نقش‌ها به سختی قابل تشخیص هستند؛ اما چند نمونه از سفال‌های منقوش مکشوف از کارگاه II به شکل خطوط مشبک افقی و موازی، به رنگ نقوش سیاه و به شکل مربع و کاملاً مشخص هستند. اشکال ظروف بسیار ساده و بیشتر به شکل کاسه‌های کوچک و بزرگ یا دیگچه، انواع سینی‌های کف تخت و کم عمق و... را به خود اختصاص داده‌اند.



▲ تصویر ۴. نمونه‌ای از سفال‌های نوسنگی از نوع سفال‌های نخودی خشن و پوک (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

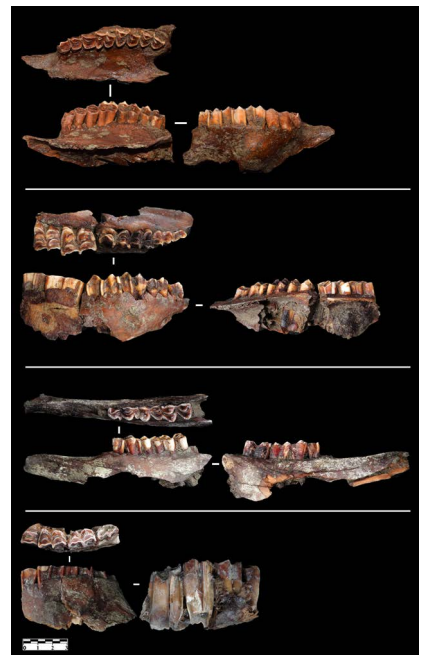


▲ تصویر ۵. نمونه‌ای از سفال‌های منقوش نوسنگی جدید مکشوف از تیپ‌های پشت فرودگاه (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

آثار و شواهد مرتبط با جوامع نیمه یکجانشین فصلی در تیپ‌های پشت فرودگاه

دشت میان‌کوهی ملایر به دلیل دارا بودن اقتصاد ترکیبی بر پایه‌ی دامداری و کشاورزی، تسلسل این سبک زندگی از دوران پیش از تاریخ (نوسنگی متأخر) تا عصر حاضر، را شاهد بوده است. «از کانون‌های اصلی اسکان عشایر ملایر می‌توان به [قُرُق / ماندگاه] «قشلاق دهنو» و «قلعه آقاییک» اشاره کرد» (آقامحمدی و شرفی، ۱۳۹۰: ۸۱)، که تیپ‌های پشت فرودگاه در کانون عشایر پذیر قشلاق دهنو واقع شده است. پژوهش و یافته‌های فرهنگی تیپ‌های پشت فرودگاه ملایر، محوطه‌ای با رویکرد اقتصاد معیشتی متکی به دامداری زندگی نیمه یکجانشین فصلی را ترسیم کرده است. ویژگی اصلی این محوطه، تداوم استقرار از دوره‌ی نوسنگی به مس‌وسنگ قدیم، و آثار استقرار کوتاه مدت از ادوار قرون میانه‌ی اسلامی (سده‌ی ۴ و ۵ ه.ق.) به نظر با چنین رویکرد معیشتی بوده است. با استناد به یافته‌های تیپ‌های پشت فرودگاه، تعداد پُرشماری از سفالینه‌هایی از نوع کاسه (تصاویر ۴ و ۵)، حجم گسترده‌ای از استخوان، فک و شاخ بزسانان (تصاویر ۶ و ۷)،

حضور بیش از ۱۲۱ قطعه سردوک (با ۴۶٪ یافته‌های اشیاء شاخص کاوش)، (تصویر ۸) و... که همگی از ویژگی فعالیت‌های دامپروری و تولیدات دامی و صنایع دستی (نخ‌ریسی) است. از دیگر یافته‌های فرهنگی مرتبط با زندگی فصلی و کوچ‌روی در تپه‌ی پشت فرودگاه، می‌توان به تنور با آثار سفال‌های اسلامی متعلق به دوران قرون میانه‌ی اسلامی اشاره کرد (تصویر ۹) که نشان از تداوم حیات جوامع کوچ‌نشین، حتی در ادوار سده‌های میانه‌ی اسلامی بوده و با حضور ایل یارم طاقلو در حین کاوش تپه‌ی پشت فرودگاه (تصویر ۱۰) و حرکت آنان از نواحی لرستان به سمت همدان و دامنه‌های شرقی الوند، گواهی سنت دراز مدت حضور جوامع کوچ‌رو از ادوار نوسنگی در این ناحیه است. باید اذعان داشت، حدس مک‌دانلد (McDonald, 1979: 561) که پیش‌تر احتمال داده بود محوطه‌های نوسنگی دشت ملایر ممکن است مرتبط و متعلق با کوچ‌نشینان بوده باشد و هم‌چنین فرانک هول (Hole, 1987: 51) که همانند مک‌دانلد، واقع بودن استقرارهایی از روستانشینی آغازین (نوسنگی جدید) در چنین ارتفاعاتی (۱۸۶۰ متری از سطح آب‌های آزاد) را مرتبط با مبحث جوامع نیمه‌یکجانشین فصلی شبان‌پیشه در دره‌های بلند کوهستانی می‌داند؛ صحیح بوده و یافته‌های کاوش تپه‌ی پشت فرودگاه به درستی نظریه‌های این دو محقق (مک‌دانلد و فرانک هول) را اثبات کرده است. در معیشت اقتصادی جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین، شیوه‌ی تولید پشم و منسوجات، نوعی درآمد به‌شمار می‌رود (رفیع‌فرو قربانی، ۱۳۸۵: ۹۰)؛ که می‌تواند همگام با افزایش عشیره، جمعیت و دام، رشد کند.



▲ تصویر ۶. نمونه‌ی استخوان‌های دورریز (فک) بزسانان ادوار نوسنگی مکشوف از تپه‌ی پشت فرودگاه (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶).

بحث و تحلیل

«سکندر امان‌اللهی بهاروند» معتقد است: «پیدایش کوچ‌نشینی باید در ارتباط با مرحله‌ی نوسنگی مطرح شود؛ زیرا، این نوع معیشت، متکی بر بهره‌گیری از حیوانات اهلی بوده است. تاکنون نظریات مختلفی درباره‌ی پیدایش کوچ‌نشینی ارائه شده... اما یادآوری این نکته کافی است که «کوچ‌نشینی» پس از انقلاب نوسنگی رُخ داده است» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۱۰۶). «فرانک هول» معتقد است: براساس مطالعات تپه‌توله‌ای و فسیل، واقع در حدفاصل دشت مهران، شواهد مستقیم کوچ‌نشینی از اوایل هزاره‌ی هفتم ق. م. رُخ داده و به نوعی کوچ‌نشینی تخصصی از دوره‌ی نوسنگی بی‌سفال وجود داشته است (گفتگوی شخصی اردشیر جوانمردزاده با فرانک هول، آبان‌ماه ۱۳۹۴)، اما زندگی کوچ‌نشینی پس از گسترش کشاورزی و در نتیجه‌ی افزایش جمعیت انسانی به وجود آمده است؛ چراکه با گذشت زمان جمعیت انسانی افزایش یافته و زمین‌های حاصلخیز جهت کشت و کشاورزی استفاده شده و ناگزیر گروه‌های مختلفی از مردم برای بهره‌مندی از زمین‌های غیرقابل کشت [و مراتع] به پرورش حیوانات پرداخته‌اند (هول، ۱۳۵۲: ۱۶-۱۵). در گفتاری دیگر، -دامداران کوچ‌نشین- معمولاً به‌عنوان تابعی از جوامع یکجانشین وابسته به زمین [و کشاورزی] در نظر گرفته شده‌اند که در حاشیه‌ی این جوامع زندگی می‌کرده و به محصولات کشاورزی آن‌ها نیز وابسته بوده‌اند (Alizadeh, 2009: 129-145). آن‌چه مسلم است، این نظریه که زندگی کوچ‌نشینی پس از زندگی روستانشینی به وجود آمده، مورد پذیرش اکثر محققین



▲ تصویر ۷. نمونه‌ی شاخ‌های بزسانان ادوار نوسنگی مکتشف از تپه‌ی پشت فرودگاه (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

است؛ به‌گونه‌ای که مطالعات و کاوش‌های تپه‌های توله‌ای (Hole, 1974). گوران (Mortensen, 1963)، سراب (Levine, 1976)، عبدالحسین (Pullar, 1990)، ده حاجی (برنیک و پولاک، ۱۳۸۰)، قلاگپ (عبدالهی و سرداری زارچی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲؛ عبدالهی و همکاران، ۱۳۹۳) و... نشان می‌دهند، - «کوچ‌نشینی در زاگرس در دوره‌ی نوسنگی، و به‌طور کامل در دوره‌ی مس‌وسنگ رواج داشته است» (طلایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۶)-، که هم‌اینک تپه‌ی پشت فرودگاه را نیز باید به این محوطه‌ها افزود.

از خصوصیات جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین که به‌واسطه‌ی مطالعات صورت‌گرفته در محوطه‌ها یا قبرستان‌هایی که منسوب به آن‌هاست، شناخته شده است؛ کاهش طرح سفال‌ها و در مقابل تنوع سبک سفال‌ها با توجه به ارتباط آن‌ها با مناطق دیگر، است؛ این نکته از محوطه‌های جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین ادوار مختلف نوسنگی قابل درک است. تپه‌های سراب و توله‌ای از دوره‌ی نوسنگی؛ تاوه خشکه در اسلام‌آباد غرب (Abdi, 2002: 250) و گیان در نهاوند (Ghirshman & Contenau, 1935) از دوره‌ی مس‌وسنگ؛ قبور مکتشف از: پرچینه، هکلان، و رکبود و گل‌نسر (Haerinck, 1975a, 1975b; Overlaet, 2006, 2008; Vanden Berghe, 1975a, 1975b) از دوره‌ی مفرغ و...، شواهدی از کاهش تنوع و میزان طرح سفال‌ها و در مقابل تنوع سبک و فرم سفال‌ها دیده می‌شود. از دیگر خصوصیات جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین، می‌توان به اتخاذ ویژگی‌هایی نظیر: نزدیکی به راه‌های ارتباطی (راه‌آیل‌ها)، نزدیکی به مراتع بدون توجه به منابع آب دائم، مانند رودخانه‌ها و چشمه‌های و هم‌چنین زمین‌های غیرقابل کشت، اشاره کرد. چنین محوطه‌هایی معمولاً دورتر از محدوده‌ی زمین‌های کشاورزی قرار دارند، جایی که به راحتی بتوانند چادر خود را برپا و گله‌ها را به مراتع گسیل بدارند (Hole, 1978). باتوجه موارد یاد شده، یک استقرارگاه نیمه‌یکجانشین باید شواهدی از یک استقرار فصلی، مانند ضخامت کم نهشته‌ها به همراه خاکستر و عدم وجود بقایای معماری را ارائه دهد. در بررسی یافته‌های فرهنگی چنین محوطه‌هایی انتظار مواجه با دست‌ساخته‌هایی مانند سردوک وجود دارد که نشانگر تولید منسوجات و فرآورده‌های دامی است. نکته‌ای که از کاوش‌های محوطه‌هایی مانند تپه سراب (شاخص‌ترین محوطه‌ی شناخته شده‌ی این دوره)، لایه‌های منسجم معماری از آن به دست نیامده و عمده آثار لایه‌های خاکستر گزارش شده و یافته‌ها نشان می‌دهد که این تپه یک محوطه‌ی استقرار موقت فصلی بوده است (McDonald, 1979; Hole, 2004)؛ کاوش‌های تپه توله‌ای در شمال خوزستان و در محلی دورتر از نواحی زاگرس مرکزی نیز شواهدی از زندگی شبانی فصلی نیمه‌یکجانشین را در منطقه‌ی خوزستان از این دوره را به اثبات رسانیده است (Hole, 1994)؛ هم‌چنین محوطه‌ی استقرار موقت دیگر، تپه گوران است که آثار نوسنگی تا مفرغ اقوام کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین را نمایان ساخته است (Mortensen, 1963).

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره و در نقشه‌ها (نقشه‌های ۱ و ۳) نیز قابل مشاهده است، نواحی مختلف استان همدان قلمرو بیلاقی (فُرُق / ماندگاه) جوامع مختلف کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین از مناطق جنوبی (لرستان و ایلام) و غربی (کرمانشاه) بوده است که این رویکرد معیشتی براساس نظریات عنوان شده، با افزایش و فشار جمعیت و بهره‌وری از



تصویر ۸. نمونه‌ای از طیف گسترده‌ی سردوک‌های ادوار نوسنگی مکشوف از تپه‌ی پشت فرودگاه (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

مزارع دست‌نخورده توسط دامداران در سرزمین‌های مرتفع، به‌مانند دشت ملیر از دوره‌ی نوسنگی متأخر آغاز و تحولات فرهنگی مشترک در محوطه‌های آن ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که یافته‌های مشترک فرهنگی در برخی از محوطه‌ها و هم‌چنین انطباق و قرارگیری این محوطه‌ها با ایل‌راه‌ها، مؤید چنین رفتارهای محیطی در نواحی مختلف زاگرس مرکزی بوده است. تپه سراب از شاخص‌ترین محوطه‌های نیمه‌یکجانشینی نوسنگی جدید با یافته‌های مشابه آن در نواحی شرقی خود، مانند محوطه‌های ورگر، نازلیان (محمدی‌قصریان، ۱۳۹۱: ۳۴-۴۶)، سه‌گابی (Smith & Young, 1983: 150) و هم‌چنین محوطه‌هایی مانند: گوران (Mortensen, 1963)، رواهل (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰؛ بهرامی و فاضلی‌نشلی، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۳)، ده‌حاجی (برنیک و پولاک، ۱۳۸۰) و قلاگپ (عبداللهی و سرداری‌زارچی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۳۸؛ عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷-۸۳) و مشابهت آثار آن‌ها (بلاخص قلاگپ) با تپه‌ی پشت فرودگاه؛ دامداران کوچ‌نشین را به‌عنوان مهم‌ترین جوامع نوسنگی جدید حاضر در نواحی مختلف زاگرس مرکزی مطرح ساخته است.

نتیجه‌گیری

تپه‌ی پشت فرودگاه با ارائه‌ی یافته‌های فرهنگی از ادوار مختلف نوسنگی جدید، مانند: طیف گسترده‌ی سفال (انواع سینی و کاسه)، انواع دیگر مواد فرهنگی مانند: سردوک، مهره و آویزهای سنگی و گلی، انواع ابزارسنگی (شامل: مشته‌های کوبشی، سرتیر (پوینت)، تیغه، تراشه و دورریز)، درفش‌های استخوانی، حجم وسیعی از استخوان‌های حیوانی (شاخ، فک و... بزرسانان، پیکرک حیوانی، و قطعات پراکنده‌ای از گل‌های حرارت دیده و... با ضخامت کم نهشته‌ها و عدم وجود بقایای معماری با دست‌ساخته‌هایی مانند سردوک که نشانگر تولیدات دامی بوده است؛ هم‌چنین حضور محدود سفالینه‌های منقوش در مقابل تنوع سبک و فرم سفال‌های فراوان (۲۵۰۰ قطعه سفال مکشوف از این محوطه)، نزدیکی به راه‌های ارتباطی (بلاخص راه‌ایل‌ها)، نزدیکی به رودخانه‌ی حرمرود و قرارگیری در دشت شوره‌کات (زمین‌های شوره‌زار با پتانسیل کم و گاهی غیرقابل کشت)، و با قرارگیری در ماندگاه / قُرُق «قشلاق دهنو»، محوطه‌ای نیمه‌یکجانشین فصلی در دشت ملیر را روشن ساخته است.



▲ تصویر ۹. نمایی از تنور جوامع نیمه‌یکجانشین متعلق به سده‌های میانه‌ی اسلامی (لوکوس ۱۰۳)، (بیک محمدی، ۱۳۹۶).

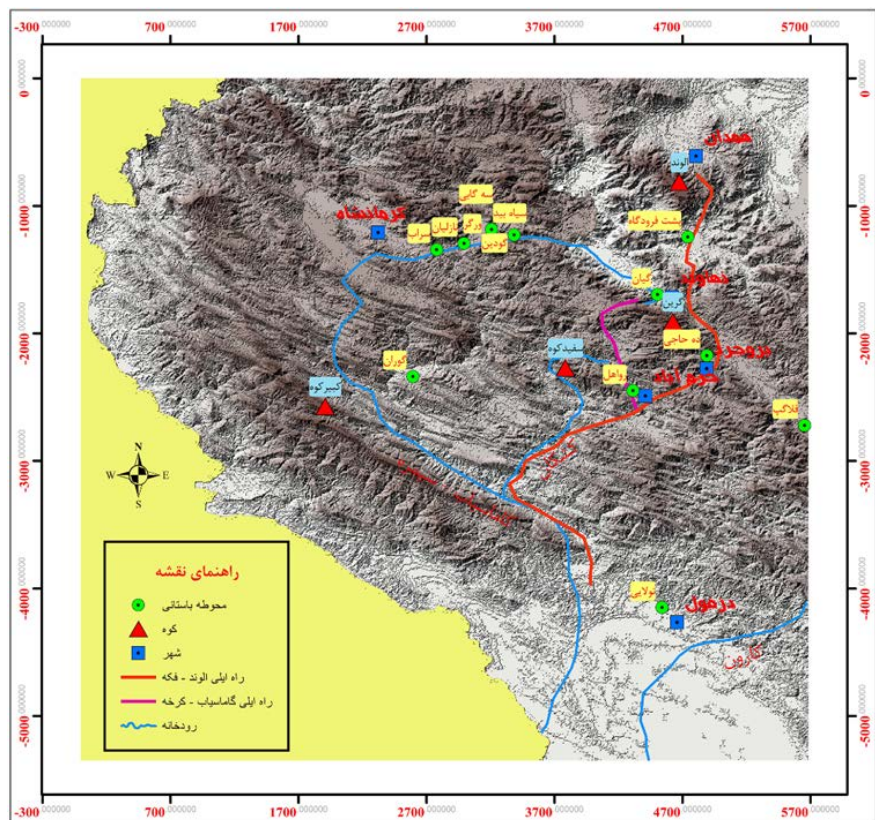


▲ تصویر ۱۰. حضور عشایر کوچ‌رو در دشت ملایر و پیرامون تپه‌ی پشت فرودگاه در حین فعالیت میدانی هیأت کاوش (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶).

این محوطه، اطلاعات بسیار ارزش‌مندی پیرامون چگونگی حرکت و توسعه‌ی محوطه‌های نوسنگی جدید به‌جهت بهره‌وری از سرزمین‌های مرتفع با معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی فصلی از نواحی مختلف کرمانشاه و لرستان را در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌دهد که در نقشه‌ی ۳، ترسیم شده است. آن‌چه که مشخص است، تپه‌ی پشت فرودگاه با ارائه‌ی نهشته‌ها و آثار ذاتی مرتبط با جوامع نیمه‌یکجانشین دامدار (با نهشته‌های کم‌عمق خاکستر و فاقد سازه‌های معماری با آثار: سفال، سردوک، حجم گسترده‌ی استخوان حیوانی و...) از دوره‌ی نوسنگی، دارای مشابهت کامل با تحولات فرهنگی یافته‌های نوسنگی جدید تپه‌های سراب، گوران، سه‌گابی، قلاگپ، سیاه‌بید، چغاماران، رواهل و ده‌حاجی است و با اتکا به تمثیل‌های امروزی جوامع کوچ‌نشین (ایل‌راه‌ها) و مسیرهای حرکتی آنان، که در قالب ساختارهای کوچ‌نشینی امروزی در نواحی مختلف زاگرس مرکزی تفسیر و تحلیل می‌شود؛ حلقه‌ی مواصلاتی نواحی شمالی و جنوبی شرق زاگرس مرکزی حفاصل استان‌های کرمانشاه و لرستان را ایفا می‌کرده است (ر. ک. به: نقشه‌های ۱ و ۳).

در راستای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، وجود «مراتع غنی» و «منابع آبی» سرشار حوضه‌ی رودخانه‌ی حرم‌رود در دشت ملایر، علت اصلی حضور جوامع انسانی از ادوار مختلف نوسنگی جدید در این حوزه‌ی جغرافیایی (دشت‌های مرتفع بالاتر از ۱۸۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد) بوده است.

با توجه به فقدان شواهد باستان‌شناختی حاصل از کاوش در استان همدان و دشت ملایر از دوره‌ی نوسنگی، به‌نظر می‌رسد که کاوش این محوطه چشم‌انداز



► نقشه ۳. جایگاه، سیر حرکت و ارتباطات فرهنگی تپه‌ی پشت فرودگاه ملایر با سایر محوطه‌های روستانشینی زاگرس مرکزی حفاصل استان‌های کرمانشاه و لرستان و سایر نواحی غربی ایران (بیک‌محمدی، ۱۳۹۶).

جامع‌تری از چگونگی تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نیز تبادلات و رشد و گسترش فرهنگ‌هایی دوره‌ی نوسنگی در دامنه‌های جنوبی رشته کوه الوند در کرانه‌ی شرقی زاگرس مرکزی را روشن ساخته است؛ چراکه تپه‌ی پشت فرودگاه در غرب دشت ملایر، به‌عنوان نقطه‌ی طلاق‌ی نواحی شمالی و جنوبی، در دره‌ی سامن با عبور از کنار کوه علمدار و نقاره‌خانه، کریدور ورودی نهاوند به بروجرد، در جنوب با گذر از کنار کوه سفیدکوه از نهاوند به بروجرد؛ و سپس با گذر از دشت میان‌کوهی نهاوند در شمال، هم‌سو با رودخانه‌ی گاماسی‌آو از پیروزان و هم‌جوار با کوه تاریخی طبل‌خانه به کرمانشاه، بوده است. هم‌چنین باید اذعان داشت، ابتدا حوضه‌ی آبریز رودخانه‌ی حرم‌رود و سپس حوضه‌ی آبریز گاماسی‌آو، نقش بسزایی در حرکت و آمدوشد اقوام کوچ‌رو ایفا کرده و نقش ارتباطی مهمی در برهم‌کنش‌های فرهنگی نواحی مختلف کرانه‌ی شرقی زاگرس مرکزی در دوره‌ی نوسنگی جدید داشته است. با شناخت محوطه‌های نوسنگی جدید زاگرس مرکزی که عمدتاً در ارتباط با جوامع کوچ‌رو و نیمه‌یکجانشین هستند (چراکه حداقل، مطالعات باستان‌شناختی صورت‌گرفته در تپه‌های سراب، گوران، سه‌گابی، قلاگپ، سیاه‌بید، چغاماران، رواهل و ده‌حاجی، و هم‌چنین تپه‌ی پشت فرودگاه تا حدودی این نکته را به اثبات رسانیده‌اند)، می‌توان پنداشت که در دوره‌ی نوسنگی جدید، این حوزه‌ی فرهنگی (زاگرس مرکزی) شاهد تغییر در نوع شکل‌گیری الگوهای استقراری خود بوده است؛ به‌طوری‌که جوامع آن در پس افزایش جمعیت در جستجوی مراتع دست‌نخورده، نوع جدیدی از زندگی و معیشت اقتصادی را اتخاذ کرده‌اند که بیشترین انطباق را با زندگی مبتنی بر کوچ‌نشینی و دامداری را دربر داشته است.

سپاسگزاری

مقاله‌ی حاضر دستاورد کاوش تپه‌ی «پشت فرودگاه» با حمایت مالی دانشگاه محقق‌اردبیلی و مجوز رسمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری است، که انجام آن مدیون همکاری و راهنمایی همکاران ارجمندی است که مهرورزانه همیاری نموده‌اند؛ خانم دکتر حمیده چوبک (ریاست وقت پژوهشکده باستان‌شناسی)، آقایان: دکتر محمد مرتضایی، دکتر کاظم عرب، دکتر علیرضا سرداری زارچی و خانم جلالی و جاویدخواه که مراتب صدور مجوز کاوش را محقق نمودند؛ از آقایان: مهندس علیرضا مال‌میر (مدیرکل اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان)، مهندس احمد ترابی (معاون)، اسماعیل رحمانی (کارشناس باستان‌شناسی و ناظر پروژه)، ابراهیم جلیلی (رئیس اداره میراث فرهنگی شهرستان ملایر)؛ و آقایان: علی شیرزادی (مستول پایگاه حفاظتی) و مسعود منصوری، عباس ونایی، جلال حیدری و غلام‌عباس حسینی (پرسنل میراث فرهنگی ملایر) که انجام این پژوهش مدیون حمایت‌های بی‌دریغ آنان بوده است؛ و هم‌چنین از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی آقایان: دکتر مرتضی حساری، دکتر محمدابراهیم زارعی، دکتر یعقوب محمدی فر، علی خاکسار و محسن جانجان، تشکر و قدردانی می‌گردد. هم‌چنین از زحمات دلسوزانه و سخاوتمندانه‌ی اعضای تیم کاوش: سعید منصوری، مهدی حیدری، نسرتین بیگ محمدی، مجید محمدیارلو، فاطمه باباعلی‌پور، عمران پاسبان، سکینه اشراقی، عباس اکبری، سعید مرجانی، زینب یوسفی، زینب نوروزی ممسنی، ابوالفضل بیگ محمدی، رضوان شریف‌دینی، محمد بایگان؛ که دستاورد کاوش را در طول فعالیت میدانی رقم زدند، قدردانی می‌شود. و درنهایت از مهندس موسیوند و شراره میرصفدری (همکاران آزمایشگاه دیجیتال گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا) به‌جهت تصویربرداری هلی‌شات از فراز تپه‌ی پشت فرودگاه و از پیشنهادهای سازنده‌ی دکتر امیرساعد موحشی که در نگارش مقاله یاری‌گر بوده است، صمیمانه سپاسگزاریم.

پی‌نوشت

۱. مراد از «ماندگاه»، همان «قُرُق» است که امروزه عشایر به‌عنوان مکان‌های موقت زیستی در بیلاق و قشلاق در فصول مختلف جهت استقرار فصلی خود، مورد استفاده‌ی خود قرار می‌دهند.

کتابنامه

- اذکائی (سپیتمان)، پرویز، ۱۳۸۹، *ماتیکان تاریخی (پنجاه گفتار درباره‌ی مسائل تاریخی)*، جلد ۱، نشر مادستان، همدان.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۶۰، *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره‌ی عشایر و ایلات*، تهران: چاپ اول، انتشارات بنگاه ترجمه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۸۳، «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر»، فصلنامه‌ی *مطالعات ملی*، سال ۵، شماره‌ی ۱، صص: ۱۰۰-۱۳۰.
- آقامحمدی، مهدی، شرفی، حسین، ۱۳۹۰، *تحلیل برپراکندگی جغرافیایی ایلات و عشایر استان همدان*، با مقدمه‌ی عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- باباپیری، جواد، ۱۳۸۴، «گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم تپه‌پری ملایر»، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، پاییز (منتشر نشده).
- بختیاری، ذبیح‌الله، ۱۳۸۷، بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی بخش سامن ملایر: جلد ۱ و ۲، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، پاییز (منتشر نشده).
- بختیاری، ذبیح‌الله، بیرانوند، مسعود، و رنجبران، محمدرحیم، ۱۳۹۳، «شرحی کوتاه بر نویافته‌های نخستین جوامع روستانشینی آغازین (نوسنگی جدید) دشت ملایر (با محوریت مطالعه‌ی سفالینه‌های حاصل از بررسی و شناسایی سطحی بخش سامن)»، در: *مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسی ملایر (در پاسداشت مهندس ابراهیم حیدری) / گردآورنده: علی خاکسار، اسماعیل رحمانی، برگزارکننده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان*، صص: ۱۸۵-۱۹۷.
- برنیک، راینهارد، و پولاک، سوزان، ۱۳۸۰، «گزارشی کوتاه درباره‌ی محوطه‌ی باستانی ده حاجی در دشت بروجرد، ترجمه‌ی کامیار عبدی، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پانزدهم، شماره‌ی اول و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص: ۴۵-۵۰.
- بهرامی، محمد، و سبزی، موسی، و نیکزاد، میثم، ۱۳۹۱، «معرفی سه محوطه‌ی جدید نوسنگی در پیشکوه لرستان»، *مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، شماره‌های ۶ و ۷، ۹۱-۱۳۹۰، صص: ۳۸-۴۳.
- بهرامی، محمد، و فاضلی‌نشلی، حسن، ۱۳۹۵، «مروری بر وضعیت باستان‌شناسی دره‌ی خرم‌آباد در دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی هنر و معماری بوعلی سینا، شماره‌ی ۱۰، دوره‌ی ششم، بهار و تابستان، صص: ۲۷-۴۶.
- بیگ‌محمدی، خلیل‌الله، ۱۳۹۶، «گزارش کاوش و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم تپه‌ی پشت فرودگاه شهرستان ملایر»، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- بیگ‌محمدپور، مهدی، ۱۳۸۴ «بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دشت اسلام‌آباد»، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمانشاه (منتشر نشده).
- جانجان، محسن، ۱۳۹۱، گزارش بررسی و ثبت آثار شهرستان ملایر بخش زند و مرکزی: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، جلد ۱ و ۲ (منتشر نشده).

- جعفری، احمد، ۱۳۸۵، «جاذبه‌های گردشگری روستایی شهرستان ملایر با تأکید بر بخش زند»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه ملایر (منتشر نشده).

- خاکسار، علی، ۱۳۸۵، «گزارش نهایی کاوش‌های لایه‌نگاری تپه‌ی باستانی گوراب (ملایر)»، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، پاییز (منتشر نشده).

- رزمپوش، عباس، ۱۳۸۸، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان اسلام‌آباد غرب، فصل دوم: دهستان حسن‌آباد»، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- رزمپوش، عباس، ۱۳۹۰، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان اسلام‌آباد غرب، فصل سوم: بازنگری دشت‌های جنوبی شهرستان در محدوده‌ی دهستان‌های حمیل، هرسم و منصوری»، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- رزم‌پوش، عباس، رضالو، رضا، صالحی، هوشیار، و ایراندوست، هاجر، ۱۳۹۶، «تحلیل زیستگاهی استقرارهای دوران روستانشینی مطالعه‌ی موردی: دشت زبیری در زاگرس مرکزی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی هنر و معماری بوعلی‌سینا، شماره‌ی ۱۵، دوره‌ی هفتم، تابستان، صص: ۱۴۶-۱۲۷.

- رضوانی، حسن، ۱۳۸۶ الف، «کاوش نجات‌بخشی پاتپه‌ی ملایر و محوطه‌های پیرامونی»، فصل اول، تهران: پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- رضوانی، حسن، ۱۳۸۶ ب، «بررسی محدوده‌ی سد کلان ملایر»، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- رفیع‌فر، جلال‌الدین، و قربانی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، «از کوچندگی تا یکجانشینی؛ رویکرد باستان‌مردم‌شناختی برخاستگاه خانه و استراتژی معیشتی در دوره‌ی نوسنگی»، نامه‌ی انسان‌شناسی، سال پنجم، شماره‌ی ۹، صص: ۸۴-۱۱۶.

- روستایی، کوروش، ۱۳۸۶، «گزارش گمانه‌زنی در محوطه‌ی شط‌غیله، سد کلان ملایر»، گزارش کاوش‌های نجات‌بخشی پاتپه‌ی ملایر و محوطه‌های پیرامونی به‌سرپرستی: حسن رضوانی، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- روستایی، کوروش، و آزادی، احمد، ۱۳۹۶، «روابط فرهنگی زاگرس مرکزی و فلات مرکزی در هزاره‌ی چهارم ق.م. شواهدی از محوطه‌ی شط‌غیله، ملایر»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی هنر و معماری بوعلی‌سینا، شماره‌ی ۱۴، دوره‌ی هفتم، پاییز، صص: ۵۸-۳۹.

- سراقی، نعمت‌الله، ۱۳۸۶، «کوچ و کوچ‌نشینی در شهرستان نهاوند»، مجله‌ی فرهنگ‌نگار (نهاوند)، شماره‌ی پیاپی ۳۱ و ۳۲، بهار و تابستان، صص: ۱۰۷-۱۲۲.

- طلایی، حسن، و نوراللهی، علی، و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۹۳، «قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی»، مجله‌ی جامعه‌شناسی تاریخی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان، صص: ۱۶۳-۱۹۴.

- عبدالهی، مصطفی و سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۰، «گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناسی تپه‌ی قلاگپ، ازنا»، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، تهران (منتشر نشده).

- عبدالهی، مصطفی، و سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۲، «شرق زاگرس مرکزی در دوره‌ی نوسنگی براساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه‌ی قلاگپ»، پژوهش‌های

- باستان‌شناسی ایران، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی هنر و معماری بوعلی‌سینا، شماره ۴، دوره‌ی سوم، بهار و تابستان، صص: ۱۱۷-۱۳۸.
- عبدالهی، مصطفی، و نیکنامی، کمال‌الدین، و حصار، مرتضی، و سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۳، «روستانشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه‌ی قلاگپ»، مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان، صص: ۸۶-۶۷.
- کبیری، احمد. ۱۳۵۳، «گزارش بررسی و پرونده‌ی ثبتی گوراب»، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- اداره‌ی آب منطقه استان همدان، ۱۳۹۳، گزارش فصل ششم: رودخانه‌ها.
- گودرزی، علیرضا، ۱۳۸۹، دانشنامه‌ی ملایر، پژوهشی گسترده در نام‌جاهای شهرستان ملایر، چاپ اول، انتشارات کبریا.
- محمدی‌قصریان، سیروان، ۱۳۹۱، «نیروی اعداد، رشد جمعیت در منطقه‌ی بیستون طی دوره‌ی نوسنگی و اوایل دوره‌ی مس‌وسنگ (۱۰۰۰ تا ۴۲۰۰ ق.م.)»، مجله‌ی پژوهش‌های مدرس، سال ۴، شماره‌ی ۸، صص: ۳۴-۴۶.
- معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۳، تاریخچه‌ی علم باستان‌شناسی، چاپ اول، تهران: سمت.
- نظری‌ارشد، رضا. ۱۳۸۶، «بررسی و شناسایی شهرستان ملایر، بخش مرکزی و جوکار»، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- هول، فرانک، ۱۳۵۲، دوره‌ی پیش‌تاریخ در جنوب‌غربی ایران-لرستان، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، انتشارات اداره‌ی فرهنگ و هنر استان لرستان، خرم‌آباد.
- Abdi, K., 2002, "Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Michigan.
- Alizadeh, A.s, 2009, "Prehistoric Mobile Pastoralists, in: South-Central and Southwestern Iran", In: *Nomads, Tribes & State in Ancient Near-East*. Edited by: Jeffrey Szuchman, Pp. 129-145.
- Braidwood, R. J., 1960, "Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites near Kerman-shah", *The Illustrated London News* (Oct. 22): 695-687.
- Ghirshman, R. & Contenau, G., 1935, "Rapport Préliminaire sur Les Fouilles De Tépé-Giyan", *Prèsnéhavend (Perse) Première Campagne, Syria*, T. 14, Fasc. 1, Pp. 1-11.
- Hearinck, E. & Overlaet, B., 2006, *Bani Surmah. An Early Bronze Age Graveyard in Pusht-I Kuh, Luristan (Luristan Excavation Documents VI)*, Acta Iranica XLIII, Leuven.
- Hearinck, E. & Overlaet, B., 2008, *The Kalleh Nisar Bronze Age Graveyard in Pusht-I Kuh, Luristan (Luristan Excavation Documents VII)*, Acta Iranica XLVI, Leuven.
- Hole, F., 1974, "Tepe Tula'i, an Early Campsite in Khuzistan, Iran", *Paleorient* 2: 219.
- Hole, F., 1978, "pastoral nomadism in western in western Iran", In: *exploration in Ethnoarchaeology*, (ed.) by Richard A. Gould, Pp. 127-67, School of American Research Advanced Seminar Series. Albuquerque: University of New Mexico press.

- Hole, F., 1987, "Archaeology of village Period", In: *Archaeology of western Iran*, (ed.) Hole, F. Smithsonian Institution press, Washington, DC, Pp. 29-78.
- Hole, F., 1994, "Interregional Aspects of Khuzestan Aceramic – Early Pottery Neolithic Sequence" (Synthesis Contribution), In: H. G. Gebel and S. K. Kozlowski (eds), *The Iranian world: essays on Iranian art and archaeology presented to Ezat Ollah Neghban*. Tehran: 13-27.
- Hole, F., 2004, "Neolithic Age in Iran", In: *Encyclopedia Iranica*, E, Yarshter (ed.) Costa Mesa, California: Mazda Publishers.
- Howell, R., 1979, "Survey of Excavations in Iran: "Survey of the Malayer Plain David Stronach (1978)", *Journal of the British Institute of Persian Studies, Iran (Journal of Persian Studies)*, Vol. 17, Pp. 143-159.
- Levine, L. D., 1974, "Archaeological investigations in the Mahidasht, western Iran", *Pal'eorient 2*: 487-490.
- Levine, L. D., & McDonald, M. A., 1977, "The Neolithic and Chalcolithic periods in the Mahidasht", *Iran 15*: 39-50.
- Levine, L. D., & Young, Jr., T. C., 1987, "A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C.", In: *Pr'ehistoire de la M'esopotamie: La M'esopotamie pr'ehistorique et l'exploration r'ecente du Djebel Hamrin*, E'ditions de la Centre National de la Recherche Scientifique, Paris, pp. 15-53.
- Levine, L. D., 1976, "Survey in the Province of Kermanshah, 1975: Mahidasht in the Prehistoric and early Historic Periods", In: F. Bgherzadeh (ed), *Proceeding of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 284-279.
- McDonald, M. M. A., 1979, "An examination of mid-Holocene settlement pattern in the Central Zagros region of western Iran", Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.
- Mortensen, P., 1963, "Early villag-farming occupation", In: Jorgen Meldgaard et al., *excavations at Tape Guran Luristan, acta archeological*.
- Mortensen, P., 1974, "A Survey of Prehistoric Settlement in Northern Luristan", *Acta Archaeologica 45*: 1-47.
- Pullar, J., 1990, *Tepe Abdul Hosein. A Neolithic Site in Western Iran, Excavations 1978*, (BAR International Series 563). Oxford: BAR.
- Smith, P. E. L., 1967, "Ghar-i- Khar and Ganj-Dareh", *Iran*, Vol V. Pp. 138-139.
- Stronach, D., 1969, "Excavation at tepe nush-I jan", *Iran*, vol. VII.
- Vanden Berghe, L., 1975a, "Foullies au Luristanla Nécropole de Dum Gar Parchineh". In: Bagherzadeh (ed.) *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 45-62.
- Vanden Berghe, L., 1975b. "la Nécropole de Dum Gar Parchineh". *Archeologia LXXIX*: 46-61.
- Smith, E. L., & Young, Jr., T. C., 1983, "The Force of Numbers: Population Pressure in the Central Western Zagros", In: T. C. Young, P. E. L. Smith & P. Morthensen, (ed.), *The Hilly Flanks and Beyond: Essays on the prehistory of south western Asia*, 141-61. Studies in Ancient Oriental Civilization No. 36. Oriental Institute, University of Chicago.